

نقش حکومت‌های محلی ایرانی نژاد شرق آسیای صغیر در شکل‌گیری اندیشه بازیابی امپراطوری هخامنشی نزد اشکانیان

محمدتقی ایمان پور،* روزبه زرین‌کوب،** شهناز حجتی نجف‌آبادی***

چکیده

شواهد و مدارکی موجود است که نشان می‌دهد شاهان اشکانی با معرفی خود به عنوان وارثان و جانشینان قاتونی و مشروع هخامنشیان مدعی مالکیت بر مرزهای آبا و اجدادی خویش گردیدند و با توسل بدین اندیشه یعنی احیای امپراطوری هخامنشی، از آن‌چون ابزاری برای کسب مشروعیت و توجیه حاکمیت و تثبیت قدرت سیاسی خویش استفاده نمودند. از این‌رو، در مقاله حاضر تلاش شده است با استناد بر منابع و شواهد موجود و با استفاده از شیوه پژوهش‌های تاریخی، نخست نشان داده شود: اشکانیان مدعی وراثت هخامنشیان و احیای امپراطوری هخامنشی بودند، دوم آن‌که این اندیشه در نتیجه و پیامد روابط سیاسی فرهنگی اشکانیان با حکومت‌های ایرانی‌نژاد شرق آسیای صغیر و تحت تأثیر اندیشه سیاسی حکومت‌های مزبور در زمان اشکانیان شکل گرفته است. واژه‌های کلیدی: امپراطوری هخامنشیان، مشروعیت سیاسی، اشکانیان، آسیای صغیر.

* دانشیار گروه تاریخ ایران باستان دانشگاه فردوسی مشهد. (mimanpour@hotmail.com)

** استادیار گروه تاریخ ایران باستان دانشگاه تهران. (zarrinkoobr@ut.ac.ir)

*** دانشجوی دکتری تاریخ ایران باستان دانشگاه تهران. (hojati.sh@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۱/۰۳ - تاریخ تایید: ۹۲/۰۲/۰۲

مقدمه

در آثار و مدارک و نوشته‌های برخی از مورخین کلاسیک غربی نشانه‌ها و شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد شاهان اشکانی کمتر از یک قرن - حدود هشتاد سال - بعد از فروپاشی امپراطوری هخامنشی، خود را منسوب به شاهان هخامنشی می‌نمایند و بر این اساس ادعای خود را به‌عنوان وارثان مشروع و جانشینان قانونی هخامنشیان مطرح می‌نمایند و حکومتشان را در استمرار حکومت سلسله پیشین پارس قرار می‌دهند. به نظر می‌رسد که اتخاذ و کارکرد این اندیشه، پاسخ و واکنشی بوده از جانب شاهان اشکانی در برابر چالش‌های درونی و بحران‌های برون مرزی که از قرن اول پیش از میلاد گریبان‌گیر دولت اشکانیان گردیده بود. تعاملات فرهنگی سیاسی اشکانیان با حکومت‌های ایرانی‌نژاد شرق آسیای صغیر چون پرگام، پونت، کاپادوکیه، کیلیکیه و کماجنه که مبنای حاکمیت سیاسی و اساس مشروعیتشان را بر پایه انتساب نژادی با خاندان هخامنشی قرار داده بودند، می‌تواند دلیل عمده برای پاسخ به چگونگی تکوین اندیشه بازیابی امپراطوری هخامنشی در دوره اشکانی باشد. در هر حال برای بررسی و ارزیابی این فرضیه لازم است ابتدا بر اساس شواهد موجود بر وجود چنین اندیشه‌ای در زمان اشکانیان بپردازیم و سپس نقش و تأثیر حکومت‌های آسیای صغیر در تکوین این اندیشه را مورد ارزیابی قرار دهیم.

الف - اندیشه احیای امپراطوری هخامنشیان نزد اشکانیان

۱- شواهدی از منابع غربی؛ رومی

مؤسسان سلسله اشکانی، کمتر از یک قرن بعد از فروپاشی امپراطوری هخامنشی، همزمان با حکومت سلوکیان در ایران، موفق شدند با تصرف دو ایالت پارت و هیرکانیا در حدود سال ۲۴۷ ق. م، حکومت اشکانی را بنیان گذارند. برخی شواهد و مدارک نشان می‌دهد اشکانیان متمایل بودند تا از راه‌های مختلف خود را به‌عنوان جانشین و وارثان هخامنشیان قرار دهند و این حاکی از آن است که اشکانیان قبل از ساسانیان صاحب چنین اندیشه‌ای بودند.

آریان، مورخ رومی متعلق به قرن دوم میلادی که در زمان حکومت امپراطور هادریان، حاکم ایالت کاپادوکیه بوده، ارشک و تیرداد را دو برادر از اخلاف ارشک پسر فری پاپت از نوادگان اردشیر دوم هخامنشی می‌داند که با کمک و یاری پنج تن دیگر، فرکلس حاکم یونانی پارت را به انتقام اهانتی که به آنان کرده بود، به قتل می‌رسانند و اهالی پارت را

علیه سلطه بیگانگان به شورش وا می‌دارند.^۱ آریان، مؤسسان حکومت جدید را از نوادگان اردشیر دوم هخامنشی می‌داند و اذعان دارد که نام ارشک پیش از رسیدن به فرمانروایی، ارشک بوده است. گزارش این مورخ رومی از خاستگاه دودمان اشکانی، نشان می‌دهد برای آن که اوضاع و شرایط قدرت یافتن ارشک و تیرداد در پارت، با چگونگی به قدرت رسیدن هخامنشیان در ایران همانند شود، در تبارشناسی اشکانیان دست برده‌اند.^۲ اسناد نساء در سده اول قبل از میلاد نظر آریان را تأیید می‌کنند و نشان می‌دهند که پادشاهان اشکانی تبار خود را به فری یاپت می‌رسانند.^۳ فارغ از صحت و سقم این روایت، آنچه حائز اهمیت است وجود این چنین تفکر و اندیشه‌ای نزد پادشاهان اشکانی است که مطابق آن قصد داشتند خود را به عنوان جانشینان و وارثان هخامنشیان قرار دهند. اندیشه‌ی این ادعا که اشکانیان جانشینان قانونی شاهنشاهان هخامنشی هستند، احتمالاً پیش از سده اول میلادی مطرح شد. در واقع اسناد بدست آمده از نساء از تاکستانی به نام ارته شهرکان (Artahsahrakan) یاد می‌کند که به عقیده ناشران آن اسناد احتمالاً آن را به‌نام نیای افسانه‌ای خود، اردشیر دوم هخامنشی نام‌گذاری نموده‌اند.

بنا بر گفته تاسیتوس؛ مورخ رومی متعلق به قرن اول و دوم میلادی، در آغاز قرن اول میلادی اردوان سوم (۳۷-۱۱ م) هیأتی از نمایندگان خود را نزد امپراتور روم تیریوس می‌فرستد و به او یادآوری می‌کند: «وی به‌صورت قانونی پادشاه تمام ممالکی است که در ایام قدیم متعلق به امپراطوری پارس قبل اسکندر و یا امپراطوری مقدونیه بوده زیرا او حق دارد خود را جانشین کوروش و اسکندر بداند.»^۴ ولسکی از جمله محققانی است که با در نظر گرفتن پیوندهای اشکانیان با ایدئولوژی هخامنشی، این عبارت را نمایان‌گر برنامه‌ی خالص احیاء شاهنشاهی هخامنشی با مرزهای پیشین آن توسط اشکانیان در این برهه

1. Arian, (1956), *Partica*, (2vols) translated by Cliff Robon, Cambridge, pp. 2-17.

۲. ولسکی اشاره می‌کند که گزارش آریان که در آن وی سعی می‌کند که حکومت اشکانیان را به حکومت هخامنشیان مربوط نماید باید جعلی باشد؛ نک: یوزف ولسکی، (۱۳۸۳)، *شاهنشاهی اشکانی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس، ص ۵۷.

۳. ولادیمیر گریگوریوویچ لوکونین، (۱۳۸۹)، *نهادهای سیاسی، اجتماعی و اداری مالیات‌ها و داد و ستد*، دز: تاریخ ایران پژوهش دانشگاه کیمبریج، ج ۳، [قسمت دوم]، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، صص ۸۱-۸۰.

4. Publius Cornelius Tacitus, (1956), "*The Annals*" Translated by John Jackson, Books 16 (2 vols), The LOEB Classical library, Harvard University Press and William Heinemann LTD London, Book 6-31.

زمانی می‌داند،^۱ اما شایگان در کتاب خویش به جعلی بودن این اندیشه اشاره می‌کند و معتقد است که بر ساخته بودن چنین ایدئولوژی در واقع کار مورخان رومی بوده است که با الگو گرفتن از گذشته یونان رابطه خود با ایران را توجیه می‌نمودند. امپراطوران رومی در دوره‌ی اشکانی که روم به ایران تجاوز می‌نمود خود را در هیأت اسکندر (Imitatio Alecandri) می‌دیدند، اما در دوره‌ی ساسانیان هنگامی که رومیان در حالت ضعف بودند و مورد حمله ایران واقع می‌شدند، خود را در هیأت یونان و آتن می‌دیدند (Imitatio Helladis). در زمانی که مورد هجوم داریوش و خشایارشا قرار می‌گرفتند. لذا از نظر شایگان این ایدئولوژی کاملاً بر ساخته رومیان و جنبه تبلیغاتی داشته است.^۲ علاوه بر این، مطابق گفته تاسیتوس اردوان سوم نام یکی از پسران خویش را «دارا» می‌نهد.^۳ این نام‌گذاری می‌تواند دلیل دیگری بر این مدعا باشد.

۲- شواهد از سکه‌های اشکانی

سکه‌های شاهان اشکانی می‌تواند در شناسایی اندیشه احیای امپراطوری هخامنشیان در حکومت اشکانی بسیار حائز اهمیت باشد. نقوش سکه‌ها تا حد زیادی حکایت از سنت‌های شاهنشاهی پیشین دارد. به عنوان نمونه کمان در دست ارشک مؤسس سلسله، می‌تواند اقتباسی از نقش کمان‌داران پارسی - سکه‌های رایج عهد هخامنشی - باشد، یا کلاه ارشک، باشلق شهربانان و ساتراپی‌های دوره هخامنشی را به خاطر می‌آورد که از این نوع

۱. شاهنشاهی اشکانی، صص ۱۳۵-۱۳۴.

2. Shayegan, M. R. (2011), "Arsacids and Sasanians: Political Ideology in Post Hellenistic and late Antique Persia", Cambridge University Press, New York, p497.

قبل از شایگان بسیاری از محققان غربی همچون کتن هوفن در آثار خویش بدین موضوع اشاره کرده‌اند که اندیشه سیاسی مذکور در منابع کلاسیک غربی، محصول تاریخ نویسی رومیان بوده است و به هیچ عنوان سند مؤثقی برای اثبات ایدئولوژی حکومت ساسانی نمی‌باشد. وی این موضوع را در منابع کلاسیک، جعلی و ساختگی می‌داند. هیوز در سال ۲۰۰۲ طی مقاله‌ای اشاره نمود که آگاهی ساسانیان از هخامنشیان و جاه‌طلبی‌های ارضی آنها بر اساس میراث نیاکان هخامنشی مطابق نوشته مورخان رومی کاملاً جنبه‌ی تبلیغاتی داشته که باید در راستای جهان‌بینی رومیان تفسیر و درک گردد؛ نک:

Daryaei, Touraj, (2005) "Sasanian and their Ancestors", *The Proceedings of Societas Iranologica Europaea*, vol 1, Mileno, p388.

۳. به نقل از پیگولوسکایا، (۱۳۶۷)، *شهرهای ایران در زمان پارتیان و ساسانیان*، ترجمه عنایت رضا، تهران:

علمی و فرهنگی، ص ۹۴.

کلاه، پنج شاه نخست اشکانی در نقش سکه‌هایشان استفاده نموده‌اند. هم‌چنین نوشته تک کلمه‌ای به زبان آرامی «کرونی» حاکی از رواج زبان آرامی - زبان اداری عصر هخامنشی - در بین اشکانیان می‌باشد.^۱ غیر از نقوش، القاب و عناوین موجود بر سکه‌های شاهان اشکانی تا قبل از مهرداد دوم (۱۲۳-۸۷ ق. م) هیچ اشاره‌ایی به وجود ارتباط میان اشکانیان و هخامنشیان نمی‌کند، به طوری که شاهان اشکانی، مطابق این عناوین و القاب، مبنای قدرت و مشروعیت خویش را تنها در فتح ایالات توسط نیروی نظامی خویش می‌دیدند. البته از اواخر دوران مهرداد دوم، وی برای اولین بار از عنوان «بازیلئوس بازیلئون»^۲ بر سکه‌های خویش استفاده کرد. این عنوان قبلاً توسط هیچ یک از شاهان بین‌النهرین، ماد و سلوکی استفاده نگردیده بود و از عناوین و القاب خاص امپراطوران هخامنشی بوده است که در زمان مهرداد دوم و از اواخر قرن اول قبل از میلاد آغاز و استفاده از آن توسط جانشینان مهرداد دوم در قرن اول میلادی طی یک روند صعودی، ادامه می‌یابد.^۳ علاوه بر این استفاده از زبان آرامی در مکاتبات سلطنتی به شهادت خرده سفال‌های نساء و حذف لقب فیل هلن از روی سکه‌های اردوان سوم و تجدید عنوان شاهنشاه و ظهور مجدد القاب آرامی بر سکه‌های بلاش اول و اهتمام وی در گردآوری و

۱. علاوه بر سکه‌ها، اسامی افرادی که بر سفالینه‌های نساء نقش گردیده‌اند؛ چون اهورمزديک، ارته وهشپته، فرنبخ، دینمزدک و... بدون استثنا همه نام‌های خاص ایرانی هستند. علاوه بر آن استفاده تردیدناپذیر از گاه‌شماری زرتشتی و استفاده از اصطلاحات زردشتی چون مگوش و اتوریشث حاکی از ایرانی بودن اشکانیان و پابندی آنان بر مذهب زرتشت می‌باشد؛ نک: یارشاطر، احسان، (۱۳۸۹)، «پیشگفتار» تاریخ ایران کیمبریج، ج ۳، [قسمت اول]، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ص ۲۹؛ آی. ام. دیاکونف و آ. لیوشیتس، (۱۳۸۳)، کتیبه‌های اشکانی نساء، ترجمه شهرام حیدر آبادیان، تهران: کلام شیدا، صص ۲۷ - ۲۰؛ علاوه بر این، نوشته‌های دیگری حاکی از تحویل شراب و اجناس دیگر به انبار شاهی که احتمالاً درآمد آن صرف نگهداری آتشکده‌هایی برای آمرزش ارواح پادشاهان نخستین اشکانی می‌گردیده است، وجود داشته است. بزرگداشت روان‌های شاهان در گذشته یک سنت ایرانی بود که توسط هخامنشیان نیز رعایت می‌گردید آریان روایت می‌کند که هر روز از طرف شاهنشاه هخامنشی یک گوسفند و نان و شراب و هر ماه یک اسب جهت قربانی به آرامگاه کوروش فرستاده می‌شد؛ نک:

Matthew Canepa, (2010), "Technologies of memory in Early Sasanian Iran, Achaemenid sites and Sasanian Identity" *American journal of Archaeology* vol. 114, No 4, p. 582

۲. شاهان شاه.

3. Edward Dabrowa, (2007), "The Parthian Kingship" *Journal History of the Ancient Near East*, Concept of kingship in Antiquity, Held in Pad ova, vol 11, p.131.

تدوین اوستا مطابق روایتی از دینکرد چهارم می‌تواند دلایلی متقن در راستای گرایش فراینده شاهنشاهان اشکانی به سنت‌های هخامنشی باشد.^۱

این نشان می‌دهد در روند ایدئولوژی سیاسی اشکانیان تغییر مهمی اتفاق افتاده است. مطابق سکه‌های شاهان اشکانی تا اواخر قرن اول قبل از میلاد، مشروعیت حکومت اشکانی از طریق فتح ایالات و توسط نیروی نظامی بدست آمده بود و تا زمان اخراج کامل بیگانگان مقدونی - یونانی از ایران و تثبیت حکومت اشکانی، این اندیشه به‌عنوان ایدئولوژی سیاسی اشکانیان مطرح و مؤثر بود. البته به محض اخراج بیگانگان از ایران و آغاز رویارویی اشکانیان با فشارهای دولت متجاوز روم، این اندیشه‌ی سیاسی، دیگر جوابگوی نیازهای ایدئولوژیک حکومت اشکانی نبود، لذا اشکانیان در برابر فشارهای خارجی در جستجوی تفکر سیاسی جدیدی برآمدند تا بتوانند قدرت آنان را در مواجهه با دولت متجاوز روم سازماندهی نمایند. بر این اساس آنان ایران‌گرایی هخامنشی را تفکر سیاسی مناسب با شرایط سیاسی حاکم بر قرن اول پیش از میلاد یافتند.^۲

بر این اساس توجه به ارمنستان، آسیای صغیر، سوریه و بین‌النهرین به‌عنوان میراث امپراطوری هخامنشی در سرلوحه‌ی برنامه‌ی سیاست خارجی اشکانیان قرار گرفت. از این‌رو، دولت مزبور در راستای احیای امپراتوری هخامنشی، به‌طور جدی در برابر فشارهای سلطه‌جویانه‌ی روم به‌رغم برتری‌های نظامی‌اش، مقاومت نشان داد و حتی پیروزی‌های نظامی شگرفی را در برابر رومیان خلق نمود.^۳

1. J. Neusner, (1963), "Parthian Political Ideology", *Iranica Antiqua*.vol, p47.

2. *Parthian Political Ideology*, p 58.

۳. نبرد کرهه یا حران در سال ۵۴ ق. م که منجر به شکست مفتضحانه لژیون‌های رومی به فرماندهی کراسوس گردید و تهاجمات ایران به فرماندهی شاهزاده پاکور پسر ارد اول در سال ۴۰ ق. م که منجر به فتح سوریه، فلسطین، فنیقیه و تمامی آسیای صغیر تا هلس‌پونت گردید، و در مدت کوتاهی سراسر روم شرقی به استثنای مصر را تحت تسلط اشکانیان درآورد. به گفته‌ی ولسکی هیچ‌گاه اشکانیان تا این اندازه به تحقق برنامه‌ی احیای هخامنشی نزدیک نبودند؛ نک: شاهنشاهی اشکانی، ص ۱۵۴؛ پیروزی‌های نظامی اشکانیان و شکست بزرگ و عقب‌نشینی خفت‌بار لشکر صد هزار نفری مارکوس آنتونیوس از ایران در زمان فرهاد چهارم (۳۸-۳۲ ق. م) سبب رواج این عقیده میان مورخان رومی گردید که در جهان دو امپراطوری وجود دارد یکی پارت در شرق و دیگری روم در غرب.

۳- شواهدی از منابع اسلامی

ثعالبی و طبری در روایتی، نسب و نژاد شاهان اشکانی را به «دارای بزرگ» می‌رسانند. ثعالبی همچنین اشاره می‌کند که در این اختلاف نیست که آنان در تبار شاهی گرانمایه بودند.^۱ ابوحمزه اصفهانی اشکانیان را از نژاد «دارای دارایان» می‌داند که یکی از شاهان آن برای گرفتن انتقام خون جد خویش، دارا بن دارا عازم جنگ با رومیان می‌شود و بسیاری از آنان را می‌کشد و بسیاری از اموالی که اسکندر از ایران برده بود را باز می‌گرداند.^۲

ب: نقش حکومت‌های ایرانی‌نژاد شرق آسیای صغیر در انتقال اندیشه احیای امپراطوری هخامنشی به پادشاهان اشکانیان

منطقه شرقی آسیای صغیر شامل ایالت‌های کیلیکیه، کاپادوکیه، کوماگنه و پونت، از جمله ایالاتی بودند که در زمان هخامنشیان تحت تابعیت آنان قرار داشتند. در همان ادوار، بسیاری از ایرانیان بدین ایالات مهاجرت نمودند، به طوری که اعقاب این مهاجران در طی نسل‌های متمادی با سکنه محلی درآمیخته و با آنان یگانه شدند. پس از هجوم اسکندر به آسیا و پس از فروپاشی امپراطوری هخامنشی، حکومت‌هایی توسط نجبای پارسی‌نژاد در این ایالات بنیان نهاده شد. آنان در پناه سلطنت موروثی زندگی می‌کردند و در زمان حکومت سلوکیان این حکومت‌ها با یک فرهنگ التقاطی یونانی - پارسی به حیات خویش ادامه دادند.^۳ یکی از این ایالات، پونت بود. مهرداد اول در قرن سوم ق. م حکومتی پارسی‌نژاد را در این ایالت تأسیس نمود. وی مدعی بود از اخلاف شخصی به‌نام «ارنت بات» (Oronto Bates) یکی از رؤسای شش خاندان پارسی است. به گفته مری بویس، شاهان این خاندان به نژاد ایرانی خود مباحثات می‌نمودند و از آن‌که خون هخامنشی در رگ‌هایشان جریان داشت برخوردار می‌بالیدند. آنان تنها برای پسران خویش نام ایرانی انتخاب می‌نمودند تا اسم خاندانشان حفظ گردد.^۴ بیشتر نام‌های آنان آریوبرزن و مهرداد

۱. ثعالبی، (۱۳۶۸)، *تاریخ ثعالبی (غردار اخبار ملوک الفرس و سیرهم)*، ترجمه محمد فضائلی، تهران: نقره؛ طبری، (۱۳۷۵)، *تاریخ الرسل و الملوک*، ج ۲، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، ص ۴۹۶.
۲. ابوحمزه اصفهانی، (۱۳۶۷)، *سنی ملوک الارض و الانبیاء (تاریخ شاهان و پیامبران)*، ج ۲، ترجمه جعفر شعار، تهران: امیرکبیر، صص ۴۲-۴۱، ۱۷.
۳. لئو رادتیس، (۱۳۸۹)، *ایرانیان در آسیای صغیر*، در: *تاریخ ایران پژوهش دانشگاه کیمبریج*، ج ۳، [قسمت اول]، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ص ۲۰۷.
۴. مری بویس و فرانتر گرنر، (۱۳۷۵)، *تاریخ کیش زرتشت*، ج ۳، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: توس، ص ۳۶۶.

بود. مهرداد ششم (۶۳-۱۲۰ ق. م) یکی از مهم‌ترین شاهان این دودمان بود. وی نام پسران خویش را کیروس (Kyros)، داریوش (Dareios) و زرگسس (Xerxes) نهاد.^۱ آریان، مورخ رومی در تاریخ روم نقل می‌کند که مهرداد ششم مطابق رسوم نیاکان پارسی‌اش زندگی می‌نمود.^۲ وی به مدت چهل سال در مقابل تجاوزات روم ایستادگی نمود. تبعه پونت او را دوست داشتند چرا که او را غرب‌ستیزی از اعقاب داریوش بزرگ می‌دانستند. زمانی که وی در دربار پونت سرگرم مبارزه با توسعه‌طلبی‌های روم در آسیای صغیر بود، با نمایندگان و سفرای سیاسی مهرداد دوم اشکانی کاملاً در ارتباط بود. به نظر می‌رسد مهرداد دوم در صدد تقویت مهرداد پونتی در مقابل تجاوزات رومیان برآمده بود.^۳ بدون تردید ارتباط دولت اشکانی با دولت پونت، در قالب تبادل سفرا و مذاکرات سیاسی نظامی با یکدیگر، در انتقال آگاهی از گذشته نیاکان پارسی و القاء اندیشه داشتن ارتباط نژادی اشکانیان با هخامنشیان بدون تأثیر نبوده است.^۴

به همین ترتیب خاندانی ایرانی‌نژاد دیگری در ایالت کاپادوکیه واقع در مشرق آسیای صغیر وجود داشت که در زمان هخامنشیان تابع آن حکومت بودند. دیودور سیسیلی نقل کرده که پادشاهان کاپادوکیه نسب‌شان را به کورش کبیر می‌رسانند و از سوی دیگر ادعا می‌کردند که نسب آنان به آنافاس یکی از هفت نفر پارسی می‌رسد که با تشریک مساعی، سمردیس؛ گنوماته مغ، را به قتل رساندند.^۵ آنافاس در عوض این خدمت به حکومت کاپادوکیه گماشته شد تا زمان هجوم اسکندر به آسیا فرزندان همین آنافاس به‌طور موروثی بر این ایالت حکومت نمودند، تا ده سال پس از هجوم اسکندر به ایران، آریاراتس ایرانی از همان خاندان بر این ایالت حکومت نمود. همزمان با حکومت سلوکیان یکی از اخلاف وی با نام آریارامس و سپس پسرش، آریاراتس به حکومت این ایالت رسید. به گفته بویس، مورخان هم‌عصر آریاراتس‌ها، کوشیدند تا نسب‌نامه‌ای برای این خاندان تهیه کنند تا نسب ایشان را به شاهنشاهان هخامنشی برسانند.^۶

۱. همان، ص ۳۶۶.

۲. به نقل از تاریخ کیش زرتشت، ص ۳۶۷.

3. Marek Jan Albrecht, (2009), "Mithridates VI Eupator and Iran", Bond University, pp. 168-169.

۴. در سال ۶۲ ق. م دولت پونت به دنبال شکست‌های نظامی از رومیان ضمیمه قلمرو دولت روم می‌گردد.

5. Diodorus of Sicily, (1953), with an English translation by G, H, Old father, et.al. in 12 vols, The Loeb, Classical Library, Harvard University Press and William Heinemann, LTD, London, vol, xi, bookxxxii, pp, 393-395.

۶. تاریخ کیش زرتشت، ص ۳۵۲.

وجود نمادهای ایرانی بر سکه‌ها و حجاری‌ها، انبوه اسامی ایرانی و معابد ایرانی و رواج زبان آرامی به‌عنوان زبان محاوره‌ای ناشی از سرسختی دبیران ایرانی‌نژاد بوده که هم‌چنان پایبند به سنت‌ها و آداب و رسوم آبا و اجدادی خویش در این ایالت بودند. استرابو، کاپادوکیه را بخش فعال و زنده ایرانی در طی قرن اول ق. م می‌دانست. وی از صلاحیت و مرجعیت اخلاقی هخامنشیان و ایزدان منتسب به آنها در پونت و کاپادوکیه حکایت می‌کند.^۱ شاید بتوان بین این فضای سیاسی، فرهنگی ایالت کاپادوکیه و شکل‌گیری روایت آریان در خصوص شباهت ماهیت به حکومت رسیدن اشکانیان با هخامنشیان و انتساب نژادی دو سلسله شاهنشاهی، ارتباطی صحیح و منطقی قائل شویم چرا که آریان مورخ رومی در قرن دوم میلادی به عنوان حاکم این ایالت کاملاً با فضای سیاسی فرهنگی کاپادوکیه آشنا بوده است.^۲

ایالت دیگر کوماگنه بود؛ منطقه‌ای بین کیلیکیه و کاپادوکیه که در گذشته تحت تابعیت هخامنشیان بوده و از قرن دوم ق. م با یک حکومت ایرانی‌نژاد تحت عنوان خاندان اورنت‌ها در صحنه تاریخ پدیدار می‌شود.^۳ اسامی پادشاهان این خاندان یکی در میان ایرانی بود.^۴ حضور نمادهای ایرانی به شکل نقوش بر سکه‌ها و نقش برجسته‌های این خاندان نشانگر علاقه و تعهد خاندان اورنتسی‌ها به حفظ کیش و سنت‌های اجدادی پارسیان بوده است. یکی از مهم‌ترین شاهان این خاندان آنتیوکوس اول (۳۴-۶۹ ق. م) است. وی مزدپرست بود و درصدد بود تا پرستش‌گاهی خاص ایزدان ایرانی به شیوه هخامنشیان بنا کند.^۵ وی در آرامگاه خود واقع در نمود داغ، اجداد پدری ایرانی خود از

1. Strabo, (1961), "The Geography", translated by Horaco Leonard Jones, in 8 vols, The Loeb Classical Library William Heinemann, London (12-2-3)(12-3-37).

۲. حکومت خاندان ایرانی بر کاپادوکیه همچنان ادامه یافت تا در سال ۳۸ ق. م بدست رومیان سقوط نمود.

۳. نخستین فرد این دودمان اورنتسی بود که مطابق گفته‌ی استرابو (۱۱-۱۵-۱۴) نژاد خویش را به هیدرانس (ویدرنه) یکی از شش نفر نجبای همدست داریوش کبیر می‌رسانید. وی داماد اردشیر دوم هخامنشی بود. اسم پدرش آرتاسوراس، اشراف‌زاده‌یی بود که در نبرد کوناکسا به مقام «چشم شاهی» شاهنشاه نائل گردید؛ نک: تاریخ کیش زرتشت، ص ۴۰۳.

۴. اسامی شاهان این خاندان به ترتیب اوزنتوس، آرشام، بظلمیوس، سام، مهرداد اول، آنتیوکوس اول، مهرداد دوم، آنتیوکوس دوم، مهرداد سوم و آنتیوکوس چهارم؛ نک: ایرانیان در آسیای صغیر، صص ۲۱۶-۲۱۵.

۵. همان، ص ۲۱۳.

نسل هخامنشیان و نیاکان مادری خود از نسل و ذریه‌ی اسکندر را فرا می‌خواند. بدین شکل که در صحنه‌ی شمالی ایوان شرقی آرامگاهش، تصویر نیاکان ایرانی خود به ترتیب از داریوش کبیر و دیگر شاهان هخامنشی تا آروندس مؤسس خاندان اورتنسی را به تصویر می‌کشد و نام تمامی آنها را در کتیبه نمرود داغ می‌آورد.^۱

منابع از وصلت سیاسی ارد دوم شاهنشاه اشکانی با دختر آنتیوکوس کبیر، لائودیس، خبر می‌دهند. این وصلت می‌بایست در ضمن داشتن روابط سیاسی و فرهنگی دو دولت اتفاق افتاده باشد. فرگوسن اشاره می‌کند که آنتیوکوس در راستای حفظ روابط حسنه با اشکانیان بدین وصلت تن در داد.^۲ در اوایل قرن اول میلادی به‌خاطر روابط سیاسی پادشاه کاپادوکیه با اردوان سوم اشکانی در سال ۱۴ م. امپراطور تیبیریوس، کاپادوکیه را به شدت زیر نظر می‌گیرد. در سال ۷۲ م. اتحادی سیاسی بین آنتیوخوس و پسرش، ایفانس با بلاش پادشاه اشکانی برقرار می‌گردد که موجبات وحشت دولت روم را فراهم می‌آورد، به این دلیل که ساموسات پایتخت کماگنه بر ساحل فرات در سر شاهراه مهمی قرار داشت. چنانچه این شهر در اختیار دولت اشکانی قرار می‌گرفت، دولت مزبور می‌توانست از آن به‌عنوان پایگاهی برای حمله به مرزهای شرقی روم استفاده نماید. بنابراین دولت روم با حمله به این شهر خیال خویش را از پیامدهای احتمالی اتحاد کماگنه و دولت پارت آسوده می‌سازد.^۳ در همان سال امپراطور و سپاسیانوس، کوماگنه را ضمیمه روم می‌کند و تا پایان قرن اول میلادی کلیه ایالت‌های مستقل آسیای صغیر در امپراطوری روم مستحیل می‌گردند.

علاوه بر ایالت‌های شرقی آسیای صغیر، ارمنستان نیز یکی از ایالاتی تابعه هخامنشیان بود. اولین کسی که پس از سقوط هخامنشیان، فرصتی برای اعلام استقلال پیدا کرد. اورتنس از اخلاف هیدرانس یکی از هفت خاندان پارسی بود.^۴ دیودور سیسیلی نقل می‌کند که مهرداد فیلوپاتر پادشاه کاپادوکیه به میتروبازن از خاندان ایرانی کمک نمود تا به تخت

۱. همان؛ تاریخ کیش زرتشت، صص ۴۲۳-۴۲۲.

2. Ferguson, R, Jones, (2005), "Rome and Parthia: Power, Politics and diplomacy across the cultural frontiers", Bond university, p. 69.

۳. نیلسون دوبواز، (۱۳۸۲)، تاریخ سیاسی پارت، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: ابن‌سینا، ص ۱۷۸.

۴. استرابو، (۱۳۸۲)، جغرافیای استرابو، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ص ۶۰.

اجداد پارسی‌اش در سوفن (ارمنستان کوچک) باز گردد این امر برای هر دو حکومت که سلسله نسب ایرانی داشتند، اهمیت فراوانی به همراه داشت.^۱ در نهایت این جوامع ایرانی‌نژاد ضمن داشتن اشتراکات تاریخی و فرهنگی، با هم در ارتباط نزدیک بودند. داشتن اشتراکات تاریخی و فرهنگی، زمینه‌ی مناسبی جهت برقراری ارتباطات و تعاملات درون منطقه (بین جوامع ایرانی‌نژاد شرق آسیای صغیر) از یکسو و ارتباطات فرامنطقه‌ای با دولت اشکانی از سوی دیگر می‌شد. بدون تردید ایدئولوژی و اندیشه سیاسی رهبران این جوامع، در روند شکل‌گیری اندیشه سیاسی اشکانیان موثر بوده است. زبان یونانی، زبان جهانی رایج بود که وجود این ارتباطات را تسهیل می‌بخشید. به گفته‌ی رادایستا فرمانروایان این جوامع به علاوه دولت پارت برای این‌که قدم در جهان سیاست‌های بین‌المللی گذارند به زبان یونانی نیاز داشتند.^۲

نتیجه

تلاش برای ایجاد پیوند و وابستگی نژادی به خاندان هخامنشی و احیای امپراطوری هخامنشی به شکل یک اندیشه سیاسی، روندی بود که از زمان اشکانیان آغاز گردید. این اندیشه پاسخی بود به چالش‌های داخلی و خارجی دولت اشکانی و بحران‌های داخلی که ناشی از ضعف ساختاری دولت اشکانی - ملوک‌الطوایفی - و بحران‌های خارجی ناشی از حضور فزاینده امپریالیسم روم در نزدیکی مرزهای غربی ایران بود، اما عاملی که در انتقال آگاهی از گذشته‌ی تاریخی ایران و تکوین این اندیشه‌ی سیاسی نزد اشکانیان مدخل و موثر بود، حضور حکومت‌های ایرانی‌نژاد واقع در شرق آسیای صغیر بودند که تبار خویش را به هخامنشیان می‌رساندند و آنان را اجداد و نیاکان پارسی خویش قلمداد می‌نمودند. تعامل و ارتباطات سیاسی و فرهنگی این حکومت‌ها با دولت پارت به شکل تبادل سفراء، مذاکره، و ازدواج‌های سیاسی عامل مهم و موثری در تکوین این اندیشه سیاسی اشکانیان بحساب می‌آمد.

1. Diodorus, Ibid.

۲. ایرانیان در آسیای صغیر، ص ۲۱۲.

فهرست منابع و مآخذ

کتاب‌ها و مقالات:

- استرابو، (۱۳۸۲)، *جغرافیای استرابو*، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- ابوحمزه اصفهانی، (۱۳۶۷)، *سنی ملوک الارض والانبیاء (تاریخ شاهان و پیامبران)*، ترجمه جعفر شعار، تهران: امیرکبیر.
- بویس، مری و فرانترز گرنر، (۱۳۷۵)، *تاریخ کیش زردشت*، ج ۳، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران: توس.
- ثعالی، (۱۳۶۸)، *تاریخ ثعالی (غرراخبارملوک الفرس وسیرهم)*، ترجمه محمد فضائلی، تهران: نقره.
- دوبواز، نیلسون، (۱۳۴۲)، *تاریخ سیاسی پارت*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: ابن سینا.
- دیاکونف، آ. ام. و لیوشیتس، آ.، (۱۳۸۳)، *کتیبه‌های اشکانی نساء*، ترجمه شهرام حیدر آبادیان، تهران: کلام شیدا.
- رادیستا، لئو، (۱۳۸۹)، *ایرانیان در آسیای صغیر*، در: *تاریخ ایران پژوهش دانشگاه کیمبریج*، ج ۳، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- طبری، محمدبن جریر، (۱۳۷۵)، *تاریخ الرسل و الملوک*، ج ۲، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- لوکونین، ولادیمیر گریگوریویچ، (۱۳۸۹)، *نهادهای سیاسی، اجتماعی و اداری مالیاتها و داد و ستد*، در: *تاریخ ایران پژوهش دانشگاه کیمبریج*، ج ۳، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- ولسکی، یوزف، (۱۳۸۳)، *شاهنشاهی اشکانی*، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس.
- یارشاطر، احسان، (۱۳۸۹)، *پیشگفتار*، در: *تاریخ ایران پژوهش دانشگاه کیمبریج*، ج ۳، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.

منابع لاتین:

- Canepa, P. Matthew, (2010), "*Technologies of memory in early Sasanian Iran: Achaemenid Sites and Sasanian identity*", American Journal of Archaeology, Vol, 114, No 4, pp563-594.
- Dabrowa, Edward, (2007), "*The Parthian kingship*", Journal History of the Ancient near East, Held in Padoua. Vol.11, pp.123-134.
- Daryae, Touraj, (2005) "*Sasanian and their Ancesstors*" Proceedings of Societies Iranologica Europoea. Vol.1, Milano, pp.387-393.
- Diodorus of Sicily, (1953), with an English translation by G, H, Oldfather. et.al.in 12 vols, The Loeb Classical library, Harvard University, Press and William Heinemann LTD, London.
- Ferguson, R. J. (2005), "*Rome and Parthian: Power, Politics and diplomacy across cultural frontiers*", Bond University. pp.66-183.
- Neusner, J, (1963) "*Parthian Political Ideology*", *Iranica Antiqua*, vol.3, pp.40-59.
- Olbrycht, Marek Jan, (2009), "*Milthridates VI Evpator and Iran*", Bond University, pp.165-177
- Shayegan, M. R., (2011), "*Arsacids and Sasanians: Political Ideology in Post-Hellenistic and later Antique Persia*", Cambridge University press, New York.
- Strabo, (1961), "*The Geography of Strabo*", translated by Horaco Leonard Jones, in: 8 Vols. the Loeb Classical Library, William Heinemann, London.
- Tacitus, Cornelius, (1956), "*Annals*", Translated by John Jackson, Books 16, (2 vols) The Loeb Classical Library, Harvard University Press and William Heinemann LTD London.